

عنوان مقاله لزوم ایمان و تقوی در روانکاوی و مشاوره، با تکیه بر قرآن و سخنان امیر مومنان علی(ع)

نویسنده گان: احمد رضا آذربایجانی، دکتر سید محمد میر دامادی

چکیده

درمانگری بخش قابل توجهی از روانکاوان و مشاوران در ایران معطوف به نگره های علم تجربی در روانشناسی است. این متد به ابزار خودش اطمینان داشته و گاه می شود که با نظر به محدوده های کوچک، «وهم» را به سان «فهم» پذیرفته و نظر درمانگرانه و مشاوره خود را ابراز مینماید. تقوا از طرفی نقش بازدارنده از شر و از دیگر سو امکانی برای محافظت خیر و صلاح است. اگر روانکاو یا مشاور در پروا پیشگی ثابت قدم وجدی نباشد و صرفا طالب علم، آنهم یکسونگرانه و از وادی تجربی اش باشد ممکن است به مراجع خود تصویری ارائه کند که مبتنی بر حکمت نیست. یعنی با شعار علمی نظرات و حتی قضاوتهایی ارائه کند که عملا با فطرت و اساسا با تقوا سازگار نیست. این پژوهش با مدد کلام الهی در قرآن کریم و سخنان حکیمانه امیر مومنان علی(ع) با روش فراتحلیلی، استنتاجی موضوع فوق را مورد مطالعه قرار داده است.

واژه های کلیدی: روانشناسی حکیمانه، مشاوره، تقوا، قرآن، امیر مومنان علی(ع)، نهج البلاغه

مقدمه

در آیه ۱۰۹ سوره انعام اشاره شده که کافران سوگند خوردند که اگر آیات را ببینند ایمان می آورند ولی آنها (به دلیل فسق خودشان) پس از ارائه معجزه باز هم ایمان نمی آورند. سپس خداوند کریم در آیه بعدی می فرماید: وَنَقَلِبُ أَقْدِبَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَالِمُ يَوْمِنَا بِهِمْ وَنَذَرَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (به دلیل بی ایمانی شان) دل و دیده ی آنها را برمی گردانیم تا در طغیان خودشان سرگردان باشند. (۱۰۹ انعام)

«برهان گناهکار، نادرست ترین برهان ها است، و عذرش از توجیه هر فریب خورده ای بی اساس تر؛» (دشتی، محمد خطبه ۲۲۳)

از یک سو جولان نگاه های مدرن و از دیگر سو هجومی جریانهایی که ایمان و تقوای مردمان علی الخصوص جامعه علمی را نشانه رفته باعث شده تا در مسیر علمی بعضی از افرادی که موضوع کارشان مستقیما روح، روان و حقوق انسان ها است خلل وارد شود و بدون اینکه خویشان را شناخته باشند به راهنمایی و کارگشایی کار آدمیان بپردازند. علی(ع) میفرماید: «در عجبم از کسی که در پی گمشده خویش روان است در حالیکه او خودش را گم کرده و نمی داند». (طباطبایی محمد حسین، ۱۳۷۰، ۷۶) و چه زیبا فرمود: «کسی که خود را نمی شناسد چگونه دیگری را می تواند بشناسد». (همان)

اهمیت تقوا و ایمان چنان در بحث انسانشناسی اهمیت دارد که امیر مومنان(ع) به فرزند خویش چنین میگوید: «پس آنگونه که پدری مهربان نیکی ها را برای فرزندش می پسندد، من نیز بر آن شدم تا تو را با خوبی ها تربیت کنم، پس در آغاز تربیت، تصمیم گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم. اما از آن ترسیدم که مبادا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف کرد، و کار را بر آنان شبهه ناک ساخت، به تو نیز هجوم آورد، گر چه آگاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشتم، اما آگاه شدن و استوار ماندن را ترجیح دادم، تا تسلیم هلاکت های اجتماعی نگردی.» (نامه ۳۱ ص ۵۲۳)

شاید سوال شود مگر دور ماندن از ایمان و تقوا به ذهن علمی افراد خدشه و آسیب وارد میکند. در قرآن کریم خدا میفرماید: وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۚ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿۸۲﴾ (اسراء) و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم، و الی [ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید. (۸۲) از واژه «ظلم» در قرآن دومعنی اراده شده است یکی به معنای «تاریکی» و دیگری «ستم» که در این آیه نیز به معنای کسانی است که معیارشان ایمان نیست و تاریکی را مرجح دانسته اند. علی (ع) در مورد عالمانی که طریق ایمان و تقوا را نپیموده اند میفرماید: «و دیگری که او را دانشمند نامند اما از دانش بی‌بهره است، یک دسته از نادانی‌ها را از جمعی نادان فرا گرفته، و مطالب گمراه کننده را از گمراهان آموخته، و به هم بافته، و دام‌هایی از طناب‌های غرور و گفته‌های دروغین بر سر راه مردم افکنده». (صبحی صالح خطبه ۸۷ ص ۱۴۹)

افرادی این چنین «مردم را از گناهان بزرگ ایمن می‌سازد، و جرائم بزرگ را سبک جلوه می‌دهد. ادعا می‌کند از ارتکاب شبهات پرهیز دارد اما در آنها غوطه می‌خورد. می‌گوید: از بدعت‌ها دورم، ولی در آنها غرق شده است. چهره ی ظاهر او، چهره انسان، و قلبش قلب حیوان درنده است، راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن سو برود، و راه خطا و باطل را نمی‌داند که از آن بپرهیزد، پس مرده‌ای است در میان زندگان.» (همان ص ۱۴۷)

اگر ساختار ذهنی یک روانشناس دستخوش آسیب شده باشد یعنی، سمع و بصر و دلش گرفتار بیماری (مصدق آیه ۱۱۰ سوره انعام) شده باشد چه بلایی ممکن است بر سر مراجع بیاید. بعضاً مشاوره‌هایی مشاهده میشود که صرفاً مبتنی بر طبیعت (ونه فطرت) انسان است. و گاه حکم به احتراز از واجبات دین نیز داده میشود.

آیا مشاورینی که تاثیر ذکر و یاد خدا و... را در مراجعین خود بی‌اثر، بی ارزش و غیر علمی قلمداد کنند چه حکمی برای مراجع خود صادر میکنند؟ آیه ۷ سوره بقره نتیجه نافرمانی الهی را مهر خوردن بر سمع و بصر و قلب افراد دانسته بدون شک این مهر خوردن باعث ارائه قضاوتها و مشاوره‌هایی است که نتیجه‌اش آسیب و گرفتاری است و گویی یک جراح به این نتیجه رسیده است که وجود تومور در بدن اشکالی که ندارد هیچ، بلکه همانند یک عضو، اصل و قابل احترام است. «هرکس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می‌کند، و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می‌نگرد، و با گوشی بیمار می‌شود (چه بسا) خواهش‌های نفس پرده عقلش را دریده،» (خطبه ۱۰۹ صبحی صالح) به عبارتی «نه هر که صاحب قلبی است خردمند است، و نه هر دارنده گوشی، شنواست، و نه هر دارنده چشمی بیناست.» (خطبه ۲/۸۸)

در رابطه با طرح موضوع فوق، پاره ایی از پیشنهادات خارج از تقوای بعضی مشاورین ذکر میشود:

1. شما فرد مستقلی هستی، لازم نیست به نظرات و پیشنهادات والدین توجه کنی؛ «شعار احسان به والدین علمی نیست.»
2. وقت شما برای شماس، سرمایه ی شما برای شماس در این زمینه و کارهایی که احساس میکنید لازم نیست از شوهر خود کسب اجازه و یا او را مطلع کنید (و در مشاوره ایی دوگانه اضافه شده) علیرغم عدم تمکین، همسر شما ملزم است نفقه، مهریه و... شما را بدهد [قابل ذکر پس از اینگونه مشاوره ها اکثرا زندگی زوجین دستخوش طلاق و جدایی شده است].
3. چه کسی و در کجا و اصلاً به کدام دلیل عقلی گفته احترام به والدین و خانواده همسر لازم (و به اصطلاح واجب) است؟ «ما در عصر مدرنیته و علم زندگی می‌کنیم.»
4. لازم نیست برای نمازگذاری فرزند بالغ و غیر بالغ سفارش یا اقدامی بکنید. لازم است او بزرگ شود و خودش حقیقت را پیدا کند. «حقیقت که ارثی به آدم نمیرسد»
5. چه کسی گفته نیایش و عادات بر اخلاق فرزند ما تاثیر مثبت دارد. لازم است تا این مسئله از حیث علمی در آزمایشگاه و به وسیله پژوهشهای علمی بررسی و تایید شود. تازه اخلاق در هر دوره تعاریف جدیدی دارند.
6. و مواردی که علیرغم پژوهشی بودن این مقاله، نگارنده از ذکر آن معذور است.

در این مقاله به پاره‌ای از نکات پرداخته شده که توجه ما را به حکیمانه نگری در امر روانشناسی معطوف می‌کند و اعتقاد نگارنده آن است که «روانشناسی حکیمانه» کاربردی‌ترین، روانشناسی خواهد بود- منوط به آنکه روانشناس حکیم در تزکیه خویش کوشیده باشد. نکته مهمی که در عرصه تشخیص وطیعا در درمان باید به عنوان یک اصل قوی مدنظر قرار داد همان دستور الهی در قرآن است «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسرا ۳۶) یعنی لازمه تشخیص درست برای درمان (و حکم) علم یافتن با هر سه منظر «سمع» و «بصر» و «فواد» است. سوالاتی که در این پژوهش به آن پرداخته شده عبارتند:

1- آیا روانشناس باید صرفاً موضوعات را با مصادیق کاملاً حسی و تجربی بنگرد؟

2- راهکار قرآن و امیرمؤمنان (ع) برای حکیمانه نگری (در امر روانشناسی) چیست؟
فرضیه: «دانایی»، «تجربه» و «اشفاق» ویژگی لازم و اساسی در روانشناسی مشاوره.

بدنه مقاله:

«ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ ۗ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۗ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (سجده ۹)

آنگاه بالای او را راست و از روح خود در آن بدمید. برایتان گوش (و شنوایی) و چشم (بصیرت) و دلها (برای جستجو و نور) آفرید سپس اندک شکر می‌گوئید. (ترجمه فولادوند، مهدی ۱۳۷۳)

«روانشناسی»، علمی جوان ولی پیشینه‌ای کهن دارد. غلبه نگاه کاملاً علمی و مبتنی بر تجربه باعث شده تا دایره بررسی و نگرش روانشناسی محدودتر و کوچکتر شود و از طرفی بعضی از تصورات که پیش‌تر (یعنی قبل از جدایی روانشناسی از حکمت و فلسفه) مورد توجه این دانش بوده از موضوع آن خارج شود. یکی از آن موضوعات مرگ و روح پس از مرگ بوده است.

در تعاریف رایج «روانشناسی علم کاربردی مطالعه رفتار و فرایندهای ذهنی بر پایه یافته‌های علمی و تحقیق شده می‌باشد. رفتار به فعالیت اعمالی اشاره دارد که قابل اندازه‌گیری می‌باشند. مانند صحبت کردن و راه رفتن. اما فرایندهای ذهنی به اعمال و فرایندهایی اشاره دارد که به صورت مستقیم قابل دیدن و درک کردن نیست و نمود آنها را می‌توان در رفتار و دیگر فرایندها مشاهده کرد. علم روانشناسی علمی نو پاست و از قرن ۱۹ (توسط ویلهلم وونت) استقلال خود را از فلسفه اعلام کرده است». (شعاری‌نژاد، علی‌اکبر ۱۳۷۰) از آن روز به بعد دانشمندان این رشته خصوصاً در غرب تلاش داشته‌اند آنرا بیشتر در حیطه‌ی تجربه و علوم تجربی قرار دهند یعنی با نگاهی پوزیتیویستی که تجربه را اصیل می‌داند در این مسیر گام بردارند. در حالی که حکیمان در گذشته آن علم را مربوط به ارتباط روح با بدن و مسائلی مانند مجرد بودن روح و یا حیات بعد از مرگ جسم برای روح هم می‌دانستند. «تعریف روانشناسی بر اساس روح، به دانشمندان یونان باستان مربوط می‌شود (افلاطون ۳۴۷-۴۲۷ ق م) و ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق م) روانشناسی را مطالعه‌ی روح می‌دانستند و فرض بر این بود که هشیاری با روح ارتباط دارد بنابراین مطالعه هوشیاری و فرایندهای روانی مربوط به آن بخشی از مطالعه‌ی روح بود». (برونو، فرانک ۱۹۳۰)

البته در تعاریف روانشناسی هم اکنون تعاریف متعددی رایج است ولی باید اذعان کرد که بخش مهمی از این نظریه پردازان در علم روانشناسی معتقدند که: «علم روانشناسی علم رفتار است از جمله روانشناسانی از قبیل جان بی واتسون، ادوارد ثورندیک و بی اف اسکینز پیشتازان مکتب رفتار گرایی بوده‌اند. در سال ۱۹۱۳ واتسون در نوشتاری با نام «روان شناسی از دیدگاه رفتارگراها اظهار داشت که «روانشناسی» رشته‌ای کاملاً تجربی از علوم طبیعی است. در اصل رفتارگراها مرزی بین انسان و حیوان صفتی قائل نیستند». (گراهام، جرج) همچنین در این میان، روان‌شناسان غربی نیز بوده‌اند که تحت تأثیر فرهنگ‌های شرق دور به روانشناسی تحلیلی و حتی اهمیت روح و فراشناخت پی برده‌اند از جمله کارل گوستاو یونگ که مبدع روانشناسی تحلیلی است. (یونگ، ترجمه فرامرزی. ف. ل ۱۳۸۱، ۳۱)

از روانشناسی نیز شاخه های متعددی نیز ایجاد شده که ممکن است در بعضی روشمندی و روش نگاه و تحقیق متفاوت از دیگری باشند. به نظر می رسد رویکرد بخش قابل توجهی از روانشناسان نیز معطوف به کارکردهای تجربی و با نگاهی پوزیتیویستی و بعضاً رفتارگرایانه باشد چه بسا نگاه غالب این روانشناسان مبین یک دور و تسلسل است و به نظر می رسد آنها مبحث روح و فراشناخت را از دایره بررسی خود خارج کرده و ریشه رفتارها گویی خود رفتارها هستند که از نظر فلاسفه و منطقیون این نگاه مردود و باطل است. این باور تا آنجا شایع است که بعضی از روانشناسان در برخورد با مراجعان ممکن است مصادیقی مثل رویا، دینداری، ایمان و اعتقادات را بها نداده یا اصولاً کم اهمیت بدانند.

روانشناسی در گفتار امیر مومنان(ع)

«حضرت در پاسخ کمیل که پرسید حقیقت «نفس» را به من بشناسان، فرمود: کدام نفس را می خواهی به تو معرفی کنم؟ و کمیل می پرسد: مگر بیش از یک نفس وجود دارد؟، حضرت می فرماید: همانا ۴ نفس است: نامی نباتی ۲- حس حیوانی ۳- ناطقی قدسی ۴- کلی الهی که برای هر کدام ۵ نیرو و دو خاصیت است. (مجلسی، محمدباقر، ۱۰۷۷، ص ۸۵)

شرح مختصری از شرح جانها(انفاس) امیرمؤمنان(ع):

1- نفس نامی نباتی که پنج نیرو دارد، نیروهای آن جذب، دفع، هضم، ماسکه و مریه است. همانند گیاهان که براساس ساختمان و ترکیب شان توسط وجود علیم حکیم از عقلی طبیعی پیروی می کنند. پاره ایی از موارد را از پیرامون خود دفع، پاره ایی را جذب می کنند یا ویژگی تمسک کننده داشته و حتی قابلیت تربیت و تبدیل و تبدیل دارند همانند تغییرات ژنتیکی و همانا ویژگی «هاضمه» آنها است که از طریق آن املاح، نور، آب و مواد مورد نیاز را دریافت و به اصطلاح یکپارچه و دگرگون می کند. در بارگاه الهی همین فعلیت به ظاهر کوچک مبین «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». (یس آیه ۸۲) است و به امر الهی گاه زیاد و گاه دچار انفعال و نقصان می شوند. بدون شک یک روانشناس باتجربه مصادیقی چون ساختار غذایی و تولد فرد را نیز مورد مطالعه قرار میدهد. چه بسا خورد و خوراک افراد نیز بر عملکردهای هورمونی، عصب شناخت و بالطبع بر رفتار موثر واقع شود.

قرآن کریم با سفارشات که در مورد خوردن و آشامیدن به انسان می کند می خواهد ابتدا جسم انسان را و سپس حس او را آماده دریافت معانی و مفاهیم فراتر از آن کند و آنها را از هم منفک و جدا نمی داند. اگر ما را سفارش به نخوردن گوشت خوک، و مردار می کند یا ما را سفارش به بصیرت و تفکر در غذا می کند (فلینظر الانسان الی طعامه/عبس ۲۴) برای آن است که بسترهای جسمی و نباتی آدمی به کمک بسترهای حسی او آمده و راه برای تجلی بسترهای ناطقی، عقلی و الهی نیز محیا شود. مراقبه هایی مانند روزه و نماز نه فقط در بستر نامی و نباتی (و نمو) مؤثر است بلکه فرامینی جامع الاطراف است که تمام انفاس ما را شامل می شود.

خداوند در قرآن سفارش می کند: از خوردن آنچه نام خداوند بر آن نیامده خودداری کن چه بسا این عدم رعایت ما را به فسق رهنمون می کند. (۱۲۱ انعام) فسق یک ناهنجاری روانی محسوب می شود از تعاریف فسق برمیاید که: وقتی انجام گناهان در فرد گناهکار یک هنجار شود و این نافرمانی و ناهنجاری را یک هنجار فرض کند دچار فسق شده یعنی همانا فسق ناهنجاری است که در ذهن فاسق هنجار محسوب می شود. به طور مثال دیگر آزاری یا تجاوز، زنا... را ناهنجاری به حساب نیاورد. «صاحب کشف فاسقین را از حد ایمان خارج دانسته است به استناد قرآن مجید در این که فاسق خارج از امر و اطاعت خداوند است همه متفق اند و البته فسق را هم جایی است». (سجادی، جعفر، ۱۳۷۹، ص ۳۷۸) «فسق می تواند آدمی را به انفعال کشانده و فاسد کند کما اینکه فسق در لغت نیز به معنای از غلاف بیرون آمدن نیز هست. خرما از غلاف خود خارج شد بتصریح راغب فسق شرعی از همین ریشه است در مصباح و اقرب گفته بقولی آن بمعنی خروج شیء از شیء علی وجه الفساد است. پس فسق و فسوق خروج از حق است (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه، داوودی، صفوان عدنان، ۱۳۶۶ ج ۵؛ ص ۱۷۶)». یعنی عدم رعایت تغذیه صحیح به نوعی بی تقوایی است و آدمی را به ناهنجاری سوق میدهد. پیامبر خدا(ص): هر کس چهل روز پیوسته گوشت بخورد، سنگ دل می شود و هر کس چهل روز آن را اصلاً نخورد، بدخوی می گردد (زمخشری، محمود بن عمر، ۵۳۸، ج ۲، ص ۷۰۶) امیرمومنان(ع) از زبان رسول اکرم(ص) در مورد تفاوت انسانها از حیث ظاهر و باطن فرموده و در ادامه اشاره دارد: «هر روینده ای از آب بی نیاز نیست، و آبها نیز گوناگون می باشند. پس هر

درختی که آبیاری‌اش به اندازه و نیکو باشد شاخ و برگش نیکو و میوه‌اش شیرین است. و آنچه آبیاری‌اش پاکیزه نباشد درختش عیب دار و میوه‌اش تلخ است.» ([۳] خطبه ۱۵۴، صبحی صالح)

2- حسی حیوانی: این نفس غیر از برخورداری از جان (نفس) نامی و نباتی دارای پنج نیرو که همان احساسات پنج‌گانه مانند بویایی، شنوایی، لامسه، بینایی، چشایی است. کمتر کسی است که با این ۵ نیرو آشنا نباشد. چه بسا بعضی از طبیعی‌دان‌ها انسان را خلاصه در این نفس می‌دانند و با مثالها و آزمایشها قصد دارند یک بعدی نگریسته و انسان فطری را صرفاً انسان طبیعی جلوه دهند که چیزی فراتر از این حس و حیات حیوانی نیست. ویژگی خاص این جان تمایلات شهوانی است چه بسا دو ویژگی «خرسندی» و «خشم» ناشی از شهوت است. معجزه‌ی الهی در این جان فراتر و استکمال یافته‌تر از جان نباتی است. قلب با جریان خون در بدن به بروز این حس کمک می‌کند تا نسبت به عالم دریافتی متفاوت از هاضمه داشته باشد. در این جان قلب و حیات قلب، محور است. (درحالی‌که در جان نباتی هاضمه و کبد، محور جان نباتی است)

3- نفس ناطقی قدسی ۵ نیرو دارد: فکر، ذکر، هوش، علم، حلم

اندیشه‌ورزی در پدیده‌ها و تحلیل آنها بر مبنای منطقی و ریاضی‌وار استوار است، که به آن «فکر» می‌گویند. فکر حرکت و جستجوی ذهنی در بین معلومات و مجهولات است تا مجهولات را معلوم و کشف کند. آن بخش از معلومات باید در جایی ذخیره شود که «حافظه» است. حافظه یا «ذکر» یکی از نیروهای این جان است. آن چیزی که «ذکر» می‌شود و به «یاد» می‌آید «علم» است. مثلاً ما علم داریم که آسمان آبی است یا باروری بدون ازدواج مذکر و مونث شدنی نیست. اینکه هر علمی را چگونه ببینیم و مقایسه کنیم به «هوش»‌های ما مربوط است. هوش هم از دیگر نیروهای این جان است. اگر انسان عاقل «بردبارانه» و با نیروی «حلم» از «هوش» خود در «علم»‌های خویش در «یاد» و «حافظه» بهره برده و آنها را به واسطه «فکر» و اندیشه مرور نماید. به علم‌های بیشتری دست می‌یابد و این کشف‌ها به «تنزیه» و «حکمت» جویی او منجر می‌شود. این جان همان جان عاقله (ناطقی) است. این جان لیاقت دارد که راهبر و فرمانده جان حیوانی و نباتی باشد. این جان است که تجلی نفس الهی را در دیگر جان‌ها دریافت می‌کند. کما اینکه خداوند پس از آفرینش عقل به او فرمود: پیش بیا. پیش آمد. فرمود: واپس رو. واپس رفت. یعنی دستور الهی را فوراً اجرا نموده و اوامرش را بدون کمترین مسامحه عملی ساخت. خداوند فرمود: به عزت و جلالم قسم هیچ مخلوقی را که نزد من محبوب‌تر از تو باشد، نیافریده‌ام. (امام باقر علیه السلام، کافی، ج ۱، ص ۱۰)

آنچه که جان عاقله (ناطقی قدسی) را هدایت و رهبری می‌کند جانی دیگر است. که استلزام درک و مشاهده آن جان، همانا داشتن ایمان و یقین است. از این به بعد انسان عقل‌مند می‌فهمد که نجات در ایمان است. ایمان امنیت بخش و رهنمون‌کننده به محوری دیگر از جان است. بخش اعظم سخن حکیمان ما حول یک محور می‌چرخد و آن «دل» یعنی «فؤاد» است. همانطور که اشاره رفت خداوند در قرآن می‌فرماید: بر آنچه که با سه وجه «سمع» و «بصر» و «فؤاد» توفیق نداری حکم مده. می‌توان اشاره کرد که حکیم براساس هر ۳ باید روی یک پدیده نظر کرده و حکم بدهد. شرط دریافت با فؤاد همانا «ایمان» و «تقوی» است. ایمان توأم با تقوی آدمی را به شاگردی و تبعیت دلیل و امامان معصوم رهنمون می‌کند. شاید جان ناطقی با سمع و بصر امور را دریافت میدارد ولی استلزام شناخت با «دل» همانا تزکیه و ایمان است. این ایمان است که آدمی را به تقوی رهنمون می‌کند. ورود به جانی که دل را می‌بیند «جان کلی الهی» است. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۚ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ ۚ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣﴾» (۲ و ۳ طلاق) این نفس لیاقت دارد تا بر نفس حیوانی که منشاء شهوات و اشتها مادی ما هستند سروری و مراقبت کند و امر به تقوا و ایمان برای کنترل بهنجار شهوات است که در قالب تعاریف بتواند جاننداری کند اما از مسیر خود در هنجار بیرون نیاید. «همانا رسول خدا (ص) می‌فرمود: «گرداگرد بهشت را دشواریها فرا گرفته است، و گرداگرد دوزخ را هوس دنیا، بدانید که چیزی از طاعت خدا نیست جز که با کراهت انجام گیرد، و چیزی از معصیت خدا نیست جز که با میل و رغبت» (۱۷۶ خطبه صبحی صالح) دلیل همه مراقبتها و محافظت‌ها از نفس حیوانی به دلیل دریافت‌های حسی آن است که پر اهمیت هستند. البته «حس» از ابزارهای عقل و آگاهی انسان است. اهمیت حس آنقدر هست که سخن مشهور ارسطو هزاران سال است که در بین فیلسوف و عالم (تجربی) مطرح است «من فقد حسا فقد فقد علما» هرکس فاقد حس باشد فاقد علم (وعقل) است. (موسوی بجنوردی، کاظم، ۱۳۸۱، ص ۶۰۴) کنترل حس و بالطبع مراقبه در راستای غذای سالم و کنترل شهوات گامی در راستای بهداشت روانی و توسعه

معرفت آدمی است. رسول گرامی (ص) بیهوده نفرمود: «کسی که چهل روز، خود را برای خدا خالص نماید (پرواپیشه کند) خداوند چشمه‌های حکمت را از دلش بر زبانش جاری سازد». (مجلسی، محمدباقر، ۱۰۷۷: ۲۴۹/۶۷)

جان کلی الهی

این نفس نیز ۵ نیرو دارد: از نیروهایی که علی (ع) برای آن فرموده می‌شود نتیجه گرفت که خاصه‌ی خلیفه‌الله است.

«امواج علم براساس حقیقت ادراک و بصیرت بر آنها هجوم برد و به یکباره آنان را احاطه نمود و جوهره‌ی ایمان در یقین را به جان و دل خود مس کردند و آنچه را خوشگذران‌ها سخت و ناهموار داشتند نرم و ملایم و هنجار انگاشتند و به آنچه جاهلان از آن در وحشت و ترس بودند انس گرفتند فقط با بدن خاکی خود همنشین دنیا شدند، با روح‌هایی که به بلندترین قله از ذروه‌ی قدس عالم ملکوت آویخته بود. ایشان در روی زمین جانشینان خدا و داعیان بشر به سوی دین خدایند آه، آه، چقدر اشتیاق زیارت و دیدارشان را دارم.» (حکمت شماره ۱۴۷، صبحی صالح)

از سخن حضرت علی (ع) می‌شود بیان کرد که اولین نیرو در نفس کلی الهی (بقاء فی فناء) همانا یافتن نور در وجود و درک توحید در از دست دادن منیت فرد مؤمن است. یا در گام بعدی مؤمن در دشواری و سختی از نور و روح وجود حی و قیوم متنعیم است. (نعیم فی شقاء) انسان مؤمن با تقوا علیرغم پنداشت مردمان و اکثریت «عزیز» است. جمعیت کثیر در مقابل سالار شهیدان و شمشیر گرفتارشان بنام خدا، رسول و قرآن، اباعبدالله را ذلیل نمی‌کند! او در درون خویش عزیز است چه بسا «اکثر هم لایعقلون» و «اکثر هم لایشعرون» مصداق مناسبی برای مردم ناآگاه به مقام امام است و بیان کننده آن است که افراد خاصی می‌توانند با جان الهی خویش متعلقانه و شعورمند حقایق را ببینند و تحت تأثیر جمعیت کثیر که حق را چیز دیگری می‌دانند بدون تعصب آنرا مشاهده کنند و مصداق روشن این نیرو (عز فی ذل) اباعبدالله است.

انسان مؤمن با تقوا چشمش روشن و بینا به حق است، حق نفس نباتی، حسی و عقل را ادا کرده و به واسطه‌ی بخشش و کریم بودن، گویی در فقر و تنگدستی است ولی در باطن روزی خوار سفره بی انتهای الهی است. « يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ». (فاطر: ۱۵) تحمل سختی و دشواری امت و خانواده انسان مؤمن و خلفاء فی الارض بدلیل حضور در خلوتگاه راز و عالم امر است که باعث می‌شود انسان کامل بر ابتلاها و سختی‌ها صبر کنند و اینجا ما تجلی و حتی ظهور (صبر فی بلاء) را درک می‌کنیم. این جان در بدنهای آماده، حس‌های تربیت شده و عقل‌های مؤمن و تزکیه شده ظهور می‌یابد و منجر به تسلیم و رضا می‌شود. آغاز این جان همانا از خداست و به او باز می‌گردد «و نفخت فیه من روحی»

روش شناسی

نگرش توأم با ایمان و تقوی اساس روش شناسی روانشناسی حکیمانه است. منظور ما از نگاه حکیمانه همانا نگاه مومنانه عقل محور توأم با نگاه علمی (به زبان امروزی آن) است. البته و بدون شک روش پژوهش و روش شناسی هریک از انفاس انسان مسیر خود را می‌طلبند. عالم مومن با بهره‌گیری از نور ایمان و عقل میداند که: «موجودات را از نظر حدود، اندازه، غرائز، شکل‌ها، قالب‌ها، و هیأت‌های گوناگون، تقسیم و استوار فرمود، و با حکمت و تدبیر خویش هر یکی را به سرشتی که خود خواست در آورد». (خطبه ۹۱ نسخه صبحی صالح، ترجمه دشتی) اندیشمند مومن میداند حیات هر موجود وابسته به وجود «حی» است و موجودی برپا نیست مگر آنکه «قیوم» ای باشد. «هر پدیده را برای همان جهت که آفریده شد به حرکت در آورد، چنانکه نه از حد و مرز خویش تجاوز نماید و نه در رسیدن به مراحل رشد خود کوتاهی کند، و این حرکت حساب شده را بدون دشواری به سامان رساند تا بر اساس اراده او زندگی کند پس چگونه ممکن است سرپیچی کند در حالی که همه موجودات از اراده خدا سرچشمه می‌گیرند، خدایی که پدید آورنده موجودات گوناگون است». (همان) از این رو روانشناس حکیم در روش خویش باید به نحوی مسلط به روش نگرش آن نفس و جان باشد.

کودکی که در عقل اولیه (هیولانی) مانند حیوانات در طلب توسعه و حفظ خویش است یک درک از معنی مادر دارد و کودکی که به عقل بالملکه رسیده به مادر به روشی دیگر می‌نگرد. یکی از آنها مادر را حامی و امکانی برای رسیدن به خواسته‌های اولیه میداند و دیگری مادر را به سان منشاء محبت و راهنما میبیند. قاعدتا این مراتب در عقول دیگر (عقل بالفعل و عقل بالمستفاد) نیز به همین ترتیب توسعه مند تر میشوند. فرد دانا

میداند که پند در مرحله ایی کارساز است که شنونده ابزار درک آن را داشته باشد. یعنی لازم است براساس توسعه مندی عقل، روش شناسایی و سپس ابزار گردد؛ به طور مثال نمیشود به کودکی ۲ساله که مدام به ظرف آبجوش برای جستجوگری نزدیک میشود پند و نصیحت کرد یا هشدار داد. اما میشود او را به آن نزدیک کرد و سپس در مقابلش از آن ظرف در یک لیوان آب جوش ریخته و به دست او نزدیک کرده و وقتی او سوزشش را از طریق حس لامسه درک کرد تا حدود زیادی مطمئن شویم که این روش از نزدیک شدن او به خطر کمک میکند. روانشناس حکیم هرگاه به مراجع، سوژه یا موضوع بنگرد آن مسئله را چند جانبه می نگرد. یعنی وجوه محسوس و معقول را از یکدیگر تمییز داده و در هربخش آنرا اعمال و بررسی می کند در کنار همه اینها خودش را به منشاء معنا و روح جانبخش نزدیک و از معرفت های الهی متجلی در حکمت و روش پیامبر و ائمه بهره مند میشود چون او میداند که معصوم مصداق: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» ﴿یس ۱۲﴾ است. اگر در سخنان امیرمومنان (ع) خوب بنگریم متوجه میشویم که حضرت صرفا از یک منظر و یک بعد به انسان نمی نگرد و این دریافت نگاهی حلیم و ذوقی سلیم را می طلبد که با سمع و بصر و فواد خویش آن علوم را حکیمانه دریافته و به کار بندد .

عارف، فیلسوف، عالم (تجربی)، فقیه، ریاضی دان هرکدام از منظر و بعدی به انسان مینگردند و حتی ممکن است آن بعد از شناخت نیز از صحت برخوردار باشد ولی لازمه حکم صادر کردن التفات به چندین وجه است. این نکته در انواع استدلات و براهین نیز مشهود است؛ کسی که پدیده را از کل به جزء مینگرد از محکمی خاصی برخوردار است ولی لازم است برای ارائه و اثبات صحت نظر خویش بر جزء نیز فائق بیاید چه بسا اکثر مردمان روش تعمیم جزء به کل (استدلال استقرائی) را علیرغم محتمل بودن بهتر پذیرا باشند. البته در روش های تاثیر غیر مستقیم روش جزء به جزء (تمثیل) از بهترین گزینه هاست. روشهای قصه گوئی و شرح جمال و محاسن در غالبهای تمثیلی از همین متد پیروی میکنند. می توان گفت خداوند حکیم به مصداق آیات روشن الهی اولین قصه پرداز است. «أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ» ﴿انعام ۱۳۰﴾ البته ما در قرآن مصداق هر سه روش استدلالی را مشاهده میکنیم. شاید بتوان اذعان کرد از دلایل اصرار ملاصدرا بر همان تقسیم بندی انفس انسانی به روش ابن سینا (که او نیز متأثر از ارسطو است) به خاطر آن باشد که افراد معدودی متدولوژی و روش شناسی نفس کلی الهی را درک و استنباط میکنند (چه بسا لازمه این درک، دارا بودن تقوی به معنی اخص آن است) در عین حال معرفی نفس سوم با نفس «انسانی» در درون خود بالذاته نفس «کلی الهی» را نیز دارا میباشد که از طرفی مطلب ادا شده و از دیگر سو بحث روش شناختی آن برای مفاهمه، اسباب رد کل اندیشه و معرفت را فراهم نیورد. بیهوده نیست که فرموده اند «براساس عقول مردم با ایشان سخن بگوئید». (کلینی، محمد بن یعقوب، مصطفوی، جواد ۱۳۶۹: ۱، ص ۲۷) امیرمومنان علی (ع) نیز اشاره دارد که باید درونها را از تیرگی ها پاک کرد و از دریچه عقول کوچک، پدیده ها را ننگریست: «و خدا را با میزان عقل خود ارزیابی مکن، تا از تباها شدگان نباشی. اوست خدای توانایی که اگر وهم و خیال انسانها بخواهد برای درک اندازه قدرتش تلاش کند، و افکار بلند و دور از وسوسه های دانشمندان، بخواهد ژرفای غیب ملکوتش را در نوردد، و قلبهای سراسر عشق مشتاقان، برای درک کیفیت صفات او کوشش نماید، و عقلها با تلاش و وصف ناپذیر از راههای بسیار ظریف و باریک بخواهند ذات او را درک کنند، دست قدرت بر سینه همه نواخته بازگرداند، در حالی که در تاریکی های غیب برای رهایی خود به خدای سبحان پناه می برند و با ناامیدی و اعتراف به عجز از معرفت ذات خدا، باز می گردند، که با فکر و عقل نارسای بشری نمی توان او را درک کرد، و اندازه جلال و عزت او در قلب اندیشمندان راه نمی یابد». (خطبه ۹۱ صبحی صالح)

باید دانست که این ژرف کاوی در درون انسان مومن یافت میشود. حضرت ایمان را داری چهار قسمت و هریک را به چهار پایه تقسیم و بیان فرموده که یکی از چهار شعبه اصلی ایمان «یقین» است: «فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَمَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَانَ مَا كَانَ فِي الْأُولَيْنِ». (قصار ۳۱) «پس آن کس که هوشمندانه به واقعیتها نگریست، حکمت را آشکارا بیند، و آن که حکمت را آشکارا دید، عبرت آموزی را شناسد، و آن که عبرت آموزی شناخت گویا چنان است که با گذشتگان می زیسته است». (دشتی. محمد. قصار ۳۱) ذکر این نکته مهم است که درک مفاهیم مواردی از جان کلی الهی مثل «عز فی ذل» نیاز به طرح مقدمات بسیار و متعدد دارد تا اندکی از معانی آن نزد فرد ژرف نگر رخ بنماید ولی کوتاه سخن اینکه فرد مومن با تقوی هرچه نزد عوام و مردمان دون «ذلیل» میشود از طرفی نزد خداوند «عزیز» میشود یعنی اینجا ذلت در نزد سفله معیار عزت نزد اعلی است و ذلت در نزد کثیر دون با عزت نزد خدای اعلی و یکتا رابطه معکوس دارد. کسب این معرفت برای عارف مومن و سالک راه میسر است که درکنار کسب علم (اعم از تجربی و عقلی) به تزکیه خویش پرداخته است.

بنظر میرسد تعارضاتی بین برخی متدهای علمی بامکانیسم تجربی و فراتجربی مشاهده میشود از آنجا که این مقاله می‌خواهد به نقش تقوا و ایمان در مشاوره و به عبارتی به روانشناسی حکیمانه (و کاربردی) از دیدگاه قرآن و سخنان امیر مومنان (ع) بپردازد لازم است به پاره‌ایی از تعارضات بین نظریات موجود نیز پرداخته شود.

امیرمومنان تأکید دارد که برای بهداشت روانی لازم است از بند و اسارت هوای نفس نجات یابیم: «به این واقعیت عقل گواهی می‌دهد، هرگاه که از اسارت هوای نفس نجات یافت، از دنیا پرستی به سلامت بگذرد و عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد» (نامه ۳). همان گونه که صدرا اشاره دارد: «قوت عاقله را توانایی و قدرت است بر افعال غیر متناهی در حالی که هیچ یک از قوای جسمانی را توانایی بر افعال غیر متناهی نمی‌باشد پس قوت عاقله جسم و جسمانی نمی‌باشد» (سجادی، جعفر، ۱۳۷۹، ص ۵۰۰).

توجه اکثریت به امر محسوس است و ازین میان حلقه توجه به امر معقول مغفول مانده و حتی بالاتر از آن توجه به امر معروف که همانا سخنان خدا، نبی (ص) و ائمه (ع) است نیز تحت الشعاع آن قرار گرفته است. در نگاه محسوس «حق» و «حقوق» تعاریف جدیدی می‌یابند، که گاه به نفع ما و گاه به زیان ماست. «حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجرا شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت. اگر بنا باشد حق به سود کسی اجرا شود و زینانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده‌ها» (خطبه ۲۱۶). هم عقل (خالص و بری از وهم و خیال) و نیز قرآن و سیره نبوی ما را به حقی رهنمون میکنند که به سود افراد بوده و به زیان کسی نباشد. ولی چگونه انسان حس‌گرا که پدیده‌ها را صرفاً علمی و در یک محدوده‌ی صرفاً نسبی و آماری سنجیده، میتواند به صورت عمیق و فارغ از وهم «اخلاق» ای را تبیین کند که مراجعش را در معرض خطر قرار ندهد؟ یک وجه انسان مادی و شهوانی و از حیث رفتارشناسی قابل تامل است ولی وجه دیگرش الهی است و از جنس عقل و فراتر از آن است. حضرت ویژگی انسانها را هم در مراتب حیوانات (از لحاظ شهوات و رفتاری) و هم در مراتب فرشتگان (از حیث معنوی و عقل) می‌داند اشاره می‌نماید: «خداوند فرشتگان را از عقل آفرید بدون شهوات حیوانات را از شهوات آفرید بدون عقل و آدمی را از هر دوی آن‌ها آفرید اگر به شهوات بپردازد از حیوانات پست تر و اگر به عقل روی آورد از فرشتگان برتر خواهد شد» (ابن بابویه، محمد. ذهنی‌تهرانی. محمد جواد. ۱۳۸۰، باب ۸/ ۴).

قبل از آنکه مشاور و روانشناس بخواهد مراجع را از حیث علمی و عقلی بنگرد تقوا و ایمان او رابه رعایت حقوق الهی معطوف میکند و پس از آن است که با ایجاد اشفاق راهی فارغ از سلیقه و حکیمان به عقل و دل او می‌آید. در اصل یک روانشناس برای آنکه بتواند حکیمانه و با درایت کامل مراجع یا فرد را مورد بازبینی قرار دهد لازم است تا او را از وجوه و مناظر متعدد بنگرد. خدای تعالی روح و روان آدمی را به نیکوترین وجه آفریده و نفس و ماسواپها (شمس ۷) و آگاهی بر بدیها و خوبیهایش را در نهاد و فطرتش گذارده. فالهمها فجورها و تقواپها (شمس ۸) «پس رحمت خداوند بر کسی که شهوات خود را مغلوب و هوای نفس را سرکوب کند، زیرا کار مشکل، باز داشتن نفس از شهوات بوده که پیوسته خواهان نافرمانی و معصیت است»، (خطبه ۱۷۶ صبحی صالح) توجه عوام و مردم اکثراً به محسوسات است و چه بسا متوجه آسیب و لطمات اخلاقی ناشی از آسیب دیدن حقوق افراد نشوند. «مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود» (خطبه ۲۱۶). برای همین امر است که امیر مومنان (ع) ما را سفارش به تذکر و رعایت حقوق یکدیگر میکند:

«پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید. درست است که هیچ کس نمی‌تواند حق اطاعت خداوندی را چنانکه باید بگذارد، هر چند در به دست آوردن رضای خدا حریص باشد، و در کار بندگی تلاش فراوان نماید، لکن باید به مقدار توان، حقوق الهی را رعایت کند که یکی از واجبات الهی، یکدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن، و بر پا داشتن حق، و یاری دادن به یکدیگر است» (همان).

اهمیت تقوی

«همانا تقوا و ترس از خدا، داروی بیماری‌های دل‌ها، روشنایی قلب‌ها، و درمان دردهای بدن‌ها»... مرهم زخم جان‌ها، پاک‌کننده پلیدی‌های ارواح، و روشنایی بخش تاریکی چشم‌ها، و امنیت در نا آرامی‌ها، و روشن‌کننده تاریکی‌های شماست.» (ترجمه دشتی، خطبه ۱۹۸)

ریشه لغوی «تقوی»، وقایع یقی و ق از مصدر الوقایه می‌باشد. راغب در مفرداتش اشاره میکند: «وقایه محافظت کردن شیئی از هر چیزی است که به او آسیب برساند و تقوی یعنی نفس (جان) را در امان قرار دادن از آنچه بیم خطر می‌رود.» (مفردات راغب ۴۷۹) مستند به آیات و احادیث کسانی که تقوای الهی پیشه کنند «دل» شان همانند «سمع» و «بصر» شان بینا و شنوا می‌شود. «ای اهل ایمان اگر تقوی پیشه کنید خداوند تشخیص حق از باطل را به شما عنایت می‌فرماید و گناهان شمارا بیامرزد خداوند دارای فضل بزرگی است.» (انفال ۲۹) «در حقیقت، کسانی که از خدا پروا دارند (تقوی پیشه سازند)، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند.» (اعراف ۲۰۱) از همین رو است که علی (ع) ما را به تقوی فرا میخواند:

«ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، که زاد و توشه سفر قیامت است. تقوا توشه‌ای است که به منزل رساند، پناهگاهی است که ایمن می‌گرداند. بهترین گوینده آن را به گوش مردم خوانده و بهترین شنونده آن را فرا گرفت، پیامبری که بهتر از هر کس سخن را به گوش مردم رساند. پس خواننده، دعوت خود را به خوبی شنوند، و شنونده خود را رستگار گرداند. ای بندگان خدا همانا تقوای الهی دوستان خدا را از انجام محرمات باز می‌دارد، و قلب‌هایشان را پر از ترس خدا می‌سازد.» (خطبه ۱۱۴ صبحی صالح، ترجمه دشتی) حضرت تقوی را کلید درهای بسته میدانند: «همانا ترس از خدا کلید هر در بسته، و ذخیره رستاخیز، و عامل آزادگی از هر گونه بردگی، و نجات از هر گونه هلاکت است.» (همان)

همانطور که در بالا اشاره رفت تقوای توام با ایمان باعث میشود تا سرتاسر وجود آدمی با راستی و صدق بیامیزد و ژرف نگرانه به امور نظر کند. مصداق آیه کریمه قرآن: «نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد، و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد، و نماز را برپای دارد، و زکات را بدهد، و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفاداراند؛ و در سختی و زبان، و به هنگام جنگ شکیبایانند؛ آنانند کسانی که راست گفته‌اند، و آنان همان پرهیزگارانند.» ﴿۱۷۷ بقره﴾ چگونه فردی که به اخرت، فرشتگان یا فرامین الهی در کتاب مقدس ایمان و باور ندارد، بخشش را امری درونی نمیداند توجه به خویشان و خانواده، نیازمندان و اقامه نماز را امری غیرمهم میدانند میتواند با خودش و مراجعش بر اساس فطرت برخورد نماید؟

انسان مجموعه ای از انفاس نباتی، حسی (حیوانی)، ناطقه و الهی است که هرکدام از این انفاس، روش شناختی منحصر به خود را دارد و به دلیل آن که در هر مرتبه، ظرفیتها، قابلیتها و شایستگی‌ها از مراتب قوی تر، بالاتر و شدیدتر تشکیل میشود بر دیگری احاطه و برتری و به نوعی بر آن ولایت دارد. به طور مثال شناخت یک حیوان گیاه خوار به گیاهان (مورد نیازش) بیش از خود گیاه به گیاه است. و یا شناخت انسان به حس‌ها و یا حیوانات بیش از خود حس به حس است. در قرآن کریم خداوند می‌فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (انعام ۱۰۳). برای آنکه نفس ناطقه شناخته شود باید از نفسی کاملتر مانند نفس کلی الهی به آن نگرست. این نکته فراهم نمیشود مگر آنکه آدمی به چنان رشدی نائل آید که گویی خداوند را می‌بیند امیرمؤمنان (ع) در پاسخ فردی که پرسید آیا خدا را دیده‌ای فرمود: «من چیزی را که نبینم نمی‌پرستم.» (خطبه ۱۷۹) یا در احادیث داریم که: «قلب مومن عرش الهی است.» (مجلسی، محمد باقر ۱۰۷۷: ج ۵۵، ص ۲۹) یعنی به عبارتی استلزام دریافت معرفت شناسانه آنهم از قویترین و اعلا ترین جایگاهش «ایمان» به معنای واقعی کلمه «ایمان» است. ایمانی که بر پایه یقین استوار باشد و یقین با مشاهده دقیق و عمیق میسر می‌شود. بدون شک ابزار و وسیله مشاهده درست همانا عقل است.

اهمیت عقل (توأم با ایمان)

امیرمؤمنان (ع) در قصار ۳۵ می‌فرماید: «اغنی الغنی العقل»، یعنی ثروتی که بالذاته ثروت است و به عبارتی ثروتی که دائم ثروت می‌زاید همانا عقل است همان گونه که اشاره شد منظور ما از «عقل» عقل توأم با ایمان است. «چه بسا عقل نیز گاه اسیر شهوات گردد - و کم من عقل

اسیر تحت هو امیر» - (حکمت ۲۱۱) ایمان مد نظر این مقاله همانا ایمان به توحید حق تعالی است که توأم با اخلاص ، یقین و اقرار درست و صحیح به آن و اقرار درست و یقین به رسالت نبی مکرم او حضرت ختمی مرتب است . یعنی لازم است که عقل با تایید وحی به معاینه بپردازد .

تمام دست یافته های دومنبع «عقل» و «معاینه صحیح» ، مادام که مورد تایید وحی نباشد اعتباری نخواهد داشت» . (ملاصدرا، تصحیح محقق داماد مصطفی ۱۳۹۱، مقدمه مصحح: ۲۷) ملاصدرا در مورد یافته های عقلی مینویسد: هر کس دین اودین انبیاء (ع) نیست [اورا] حکمت نخواهد بود، و آنکس که اورا گامی استوار در معرفت حقایق نیست، از حکما محسوب نخواهد شد. (صدر المتألهین، مفاتیح الغیب. ۱۰۵۰، ۶۹۰) ممکن است نظرات بعضی از روانشناسان را پیرامون ، دین ، ایمان و پدیده های معنوی بارها مرور کرده باشیم که به نظر میرسد مجال آن بیش از این نیست. منتهی اگر بخواهیم به بازگشایی «ایمان» و تاثیر آن در بهداشت روانی بپردازیم لازمست به سوالاتی پاسخ دهیم و آن این است که : آیا نظر یک روانشناس با رویکرد کاملاً تجربی یا نظر رفتارشناسان در باره ماهیت «عشق»، «اخلاق»، «هجران» و یا منشاء «شادی» و «اندوه» چیست؟ آیا صرفاً به تأثیرات ویا از طریق واکنش ها به اموری چون عشق ، حکمت ، خلاقیت یا هنر می شود پی برد؟ آیا هنر از کجا نشات می گیرد؟ چرا انسان زیبایی را دوست دارد؟ آیا ماهیت موارد یاد شده را میشود با دریافت حسی و تجربه حسی شناخت؟ آیا درک مصادیق بالا با پذیرش و ایمان به خداوند و نیروی عظیم الهی به راحتی ممکن است؟.

«افلاطون حکیم (۳۴۷ ق.م) معتقد بود که شاعر به عنوان هنرمند، موجودی است مقدس و هرگز برای وی امکان ندارد شعری بسراید مگر اینکه به وی الهام شود». (عنصری، جابر، ۱۳۸۰، ۱۰۷) در قرون نوزده و بیست متفکرانی همچون «امرسون ، کارلایل و ویلیام جیمس معتقد شدند که ریشه ی آفرینش هنری در دنیای رویاهای انسان قرار دارد. داروین ، مارکس ، نیچه و تولستوی ادعا کردند که نیرویی غیر از ضمیر ناخود آگاه موجب خلاقیت هنری است». (همان) برخی از روانشناسان و روان کاوان به تاثیر خاطرات ایام کودکی در آفرینش هنری توجه خاص کرده اند. از جمله بودلر معتقد است که آثار هنری از منبع فیاض کودکی سرچشمه میگیرند». (همان ۱۰۹) به نظر فروید و پیروانش اثر هنری به مثابه رویا، اساطیر و قصه ها ، عقده ی واپس زده ایی که در زوایای ضمیر ناخود آگاه هنرمند پنهان است را به گونه ایی نمادین بیان میکند؛ یعنی موجب تلطیف و اعتلای آن می شود». (همان) به نظر میرسد هرچه بشر به زمان متاخر نزدیکتر شده است منشاء هنر بیشتر رنگ و بوی زمینی گرفته است تا توجه به امر آسمانی. نگارنده این سطور منکر تأثیرات عقده های روانی و هیجانات دوره کودکی بر آثار هنری هنرمندان نیست. لیکن همین نگره های طرح شده از حضور ، تجلی و حتی نفوذ امر قدسی در آثار هنرمندان متاخر به شدت کاسته است. چه بسا خداوند در قرآن میگوید پس از توبه ی افراد گناهکار، گناه ایشان را به ثواب تبدیل میکنیم. (فرقان ۷۰) یعنی به زعم نگارنده اگر معاصی به سان عواملی برای دردمندی مومن (تواب) در او به دلیل ایمان حسرت به بار بیاورند الهام بخش هستند. بعضی از هنرمندان مومن و حکیم، صرف داشتن تقوی و دانش را کافی نمیدانند و هنرمند را به (ثمره ی ایمان) «توکل» رهنمون میکنند (حافظ) و حتی هنر را عشق ورزیدن و البته منبع آن را نیز فیض الهی میدانند. به جرات میتوان گفت عطف و توجه نگاه روانشناسان متاخر به نمودهای زمینی هنر و فقدان ایمان باعث کشفیاتی خورد در عالم هنر شده ولی صراحتاً باید اذعان کرد آن آثار آنقدر عمیق و پایدار نیستند که راهگشا و التیام بخش باشند. امیر مومنان علی (ع) پیش تر این هشدار را برای سلامتی انسان یک بعد نگر مطرح کرده است: «سرزمین شما نزدیک به آب و دور از آسمان است، درک و شعورتان کم و حلم بردباری تان سست است. بنا بر این هدف تیر اندازان و لقمه، لقمه رایان و شکار حمله کنندگان هستید». (صبحی صالح ، خطبه ۱۴) انسان مومن میدانند که منشاء زیبایی ذات خداوند است. «ایمان بنده ایی درست نباشد جز آن که اعتماد او به آنچه در دست خداست بیشتر از آن باشد که در دست اوست». (قصار ۳۱۰) با مواردی که گفته شد و از مطالعه مفاهیم قرآن و نهج البلاغه می شود گفت که دیدگاه امیر مومنان (ع) هم معطوف به نگرشی علمی و هم معطوف به نگرشی فرا علم است. کسانی که پیش تر عوارض روانی و تربیتی را ناشی از غلبه شیاطین و ارواح خبیثه می پنداشتند چنان راه افراط پیمودند که سر به خرافات گذاردند و نظر و درمانگری شان مبتنی بر نوعی احساس و شاید کوری صادر شد. و به عبارتی به زعم خطاشان شاید شیاطین نیز بر استدلال و حکمروایی عقل آنها نیز غلبه کرده است و داوری ها برای بیماران شان بر اساس نوعی توهم و تخیل بوده باشد «و به راستی در چیزهایی به آنان امکانات داده بودیم که به شما در آنها [چنان] امکاناتی نداده ایم، و برای آنان گوش و دیده ها و دلهایی انبیر و مندرتر از شما [قرار داده بودیم، و] لی [چون به نشانه های خدا انکار ورزیدند [نه] گوششان و نه دیدگانشان و نه دلهایشان، به هیچ وجه به دردشان نخورد، و آنچه ریشخندش می کردند به سرشان آمد». (ترجمه فولادوند ۱۲۶ احقاف). انکار آیات الهی و نظرات انحرافی به فواد و سمع و بصر صدمه میزند و

آنها را ناتوان از تشخیص و انجام وظایف میکند. همین نگره‌ها و برخوردهای توأم با توهم و تخیل باعث شد تا علم روانشناسی به مسیری راه یابد که ناشی از تجربه و دریافت علمی (به زبان امروزی آن) است.

ویلهلم وونت بنیاد های جدیدی را مطرح کرده بود که روانشناسی را از خرافات دور میکرد. البته پیش تر «در سال ۱۷۹۲ پینل بیماران روانی را در یکی از بیمارستان‌های پاریس از غل و زنجیر رهایی داد و در سال ۱۸۰۱ رساله‌ای درباره بیگانگی روانی نگاشت و بیماری‌های روانی را مانند بیماری‌های جسمی قابل درمان دانسته بود». (سیروس عظیمی، ۱۳۶۶) مسیری علمی که بسیار درست و به جا توسط گروهی از روانشناسان بنیان گذارده شده ولی پس از ایشان بعضی نیز در شناخت روان انسان با همان متد علمی تجربی چنان پیش رفتند که ویژگی‌هایی انسانی را نیز گویی فراموش کردند تا جاییکه انسان را نوعی حیوان پیشرفته فرض کرده و مصادیق الهی را کلاً منکر شده و در بررسی بعضی از کیفیات روانی انسان مانند، خلاقیت، عشق، زیبایی دوستی بیشتر به تاثیر آنها پرداخته‌اند تا خود آنها.

گاهی ما با کسانی رو به رومی شویم که ملاک آنها خودداری و ورزیدن از اخلاقیات و هنجارهاست، «گویی گمراه کننده ایی هنجارشکن در کنار گوش شان نجوی و سپس در درون ذهن آنها لانه کرده و در سینه ی آنها تخم گذارده و آنها چیزی را نمی بینند مگر آنکه راهنمای بدی و ناهنجاری دیده است و نمی‌شنوند مگر آنچه آن هنجار شکن بخواهد بشنود گویی از شنیدن حقایق و هنجارها کر و کور هستند». (مصدق خطبه ۷، صبحی صالح) اگر سفارشات قرآن و نهج‌البلاغه برای توسعه ایمان برای ایمن شدن از ورود و حضور همان موجودی است که ما را به دوری از تعادل ساختاری (فطرت) سوق می‌دهد گویی ریسمانی را مصداق افسار قرار داده و ما را به خودداری و ورزیدن از تمکین به حق و توحید باز می‌دارد. ما را مستقل و بدون سرپرست می‌خواهد و قصد دارد تا در ذهن و درون خویش برای خود، واحد شده و درحقیقت آدمی را به کثرتی بدون وحدت دعوت می‌کند. نام «شیطان از واژه‌ی شطن به معنای ریسمان و خودداری و ورزیدن است و چون ابلیس از تمکین حق بدلیل غرور و تعصب بر جنس خود، خودداری و ورزید نامش را شیطان نامیدند». (مصطفوی، حسن، ۱۳۷۴ ج ۶، ص ۶۰) علی (ع) در نهج‌البلاغه اشاره می‌کند «ابلیس پیشوای متعصبین و سرسلسله متکبران است او کسی است که اساس عصیت را آغاز کرده است». (خطبه ۱۹۲)

اگر توجه ما صرفاً معطوف به بدن باشد و صاحب بدن و معنی بدن را نادیده بگیریم خطاست. کما اینکه علی (ع) می‌فرماید: «مثل روح در بدن همانا مثل معنی در لفظ است». (نمازی شاهرودی، علی: ۴/ ۲۱۷). البته سمع و بصر انسان (ونه چشم و گوش حسی)، نیز بسته به شرایط و عوامل در ذهن و فکر وقایع و حقایقی را دریافت میکنند که بروز آن دریافت ها در رفتارها و چنانچه در جزییات بررسی شود ممکن است بر فعل و انفعالات شیمیایی مغز و بدن نیز قابل رویت باشند. چنانچه عکس آن نیز گاهی مصداق دارد.

در رویکرد های روانشناسی و مشاوره روش های گوناگون مطرح است و ممکن است مشاور دانا از چند منظر به مراجع بنگرد. منتهی غیر از این بینایی لازم است تا او به سبب ایمان و تقوای الهی با اشفاق به مراجع بنگرد. «اشفاق» امری است که در بین مومنین و اهل بهشت جاری است. «اشفاق به گفته راغب به معنای عنایت آمیخته با ترس است، چون شخص مشفق هم مشفق علیه خود را دوست می‌دارد و هم بیمناک خطری است که برایش پیش می‌آید» (طباطبائی، سید محمد حسین، ترجمه: موسوی، محمد باقر، ج ۱۵، ص ۵۴) «إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ» ﴿۵۷ مومنون﴾ وقتی از اهل بهشت پرسیده میشود چگونه جزو بهشتیان شدید در پاسخ می‌گویند: «ما در دنیا نسبت به خانواده خود اشفاق داشتیم، هم آنان را دوست می‌داشتیم و به سعادت و نجاتشان از مهالک و ضلالت‌ها عنایت داشتیم، و هم از این که مبادا گرفتار مهالک شوند می‌ترسیدیم، و به همین منظور به بهترین وجهی با آنان معاشرت می‌کردیم، و نصیحت و دعوت به سوی حق را از ایشان دریغ نمی‌داشتیم». (همان) بدون شک «ناشنیده گرفتن پند مشاور دانایی که با تجربه است و البته اشفاق دارد ثمره ایی جز حسرت و عاقبتی جز پشیمانی ندارد». و این سخن گرانبار از علی (ع) است. «فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجَرَّبِ تُورِثُ الْحُسْرَةَ وَ تُعْقِبُ النَّدَامَةَ». (خطبه ۳۵) حتی زمانی که امانت الهی بر کوهها و آسمان وزمین نازل شد و آنها (به دلیل ناتوانی تحمل این بار) از پذیرفتنش ابا کردند اشفاق نیز در بطونشان حاصل بود (تفسیر نمونه جلد هفدهم ۴۷۹) - ترسی توأم با احترام و محبت - «فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ». (سورة الأحزاب ۶۸)

روانشناسی مبتنی بر قرآن و سخنان علی (ع) همان روانشناسی حکیمانه است که از ایمان و تقوا سرچشمه می‌گیرد، تقوا هر کسی را به فطرت سوق میدهد، دستورات فطری قرآن و کتب (تحریف نشده) آسمانی نیز برای کنترل هیجانات، مارا دعوت به حق و عقل میکنند، «ایمان» و «عمل صالح»

دو بال پرواز انسان با تقواست که محافظی قوی در برابر چیرگی زمان است. چه بسا انسان محدود به «حس» و فارغ از عقل و ایمان دچار زیان و خسران ناشی از طی زمان خواهد بود. و بی شک انسان مومن و صالح به «حق» گراییده «صبر» پیشه میکند. «مصدق سوره والعصر»، ایمان و تقوا «اشفاق» می آورد، روانشناس شفیق همچون دیگر متخصصان با ایمان و تقوا از سه منظر سمع و بصر و فؤاد به ابژه، سوژه و مراجع خویش مینگرد.

از منظری سمع و بصر معیارهای اساسی تجربه (حسی) و دریافتهای آزمایشگاهی هستند به این معنی که مشاهدات اولیه برای فرد اعم از دانشمند و غیر دانشمند آغاز دریافت خبر و علم است و از جهتی نیز اصیل و قابل تعمیم هستند. و از منظری سمع و بصر باب علم و عقل هستند. و استدالات دانشمند چه در آزمایشگاه و چه در عقل مستند به دریافت آنها و مستدل به محاسبه‌ی آنها هستند. یعنی به عبارتی سمع و بصر به سان چشم و گوش حس کننده و تجربه کننده آن چیزی هستند که اکنون مشاهده می شود و اگر تعمق صورت گیرد فراتر شده و بینایی و شنوایی ما را به علائق معطوف می کند. همیشه آنچه می بینیم و می شنویم از صحت برخوردار نیست و یا ملاک قضاوت درست و دقیق نیستند. برای همین مراقبه‌ی چشم و گوش لازمه اساسی ابراز نظر است. تقوا مبنای مراقبات سمع و بصر است. تقوا انسان را رهنمون به ایمان می کند و ایمان چشم و گوش ما را به جهانی فراتر متصل می کند که به آن «فؤاد» می گویند. این فؤاد هر کسی را با امر وجدان بیشتر آشنا می کند و وجدان مدام امر به حق می کند اصولاً خود واژه «وجدان» (نه به عنوان امراخلاق) به معنای بی پرده درک «وجود» کردن است - درک وجود حق با وجدان میسر است و همه از آن بهره دارند و از «مقولات اولیه» است که نمی شود آنرا دگرگون کرد ولی به سبب عدم مراقبه و قرار گرفتن در شرایط فساد (فسق) بین انسان و وجدان حجاب ایجاد می کند.

اگر به استدلال علمی و به برهان نظر بیفکنیم وقتی پدیده‌ایی را در نور کامل می توانیم نظاره کنیم موقعیت و موجودیت آن پدیده برای ما روشن است و به عبارتی برای ما مبرهن و آشکار است ولی اگر نور برهد یا برود یا به دلیلی نباشد باید با نور عقل اما از طریق وهم به پدیده بنگریم. یعنی آن را لمس کرده یا بشنویم و از طریق محاسبه آنچه لمس کرده و شنیده‌ایم، مجهول را تصور و مورد بررسی قرار دهیم. البته اینجا دیدن قیاسی و مثالی برای بصیرت بود. چه بسا سمیع بودن خداوند همانند بصیر بودن آن است. کما اینکه پزشک حاذق از شنیدن یا لمس ضربان گویوی وضعیت درونی بیمار را می بیند. علی (ع) در دعای مطالعه می فرماید: «خدا یا مرا بیرون آور از تاریکی‌های وهم». یعنی از ظلماتی که متمسک و متوسل به وهم و اوهام باشم مرا خارج کن چه بسا وهم هم ابزاری بر درک و دریافت است ولی ناقص است و سپس می فرماید: «و به نور فهم گرامی ام بدار» - آدمی وقتی به نور فهم می رسد نگاه دوبین خویش را مداوا کرده و از «من» و «تو» دیدن فارغ شده و به درک «ما» میرسد؛ برای همین در ادامه‌ی دعا می فرماید: «اللهم افتح علینا ابواب رحمتک و انشر علینا خزائن علومک» «خدا یا درهای رحمت را به روی «ما» بگشا، و خزانه‌های علومت را بر «ما» باز کن به مهربانی‌ات ای مهربان‌ترین مهربانان». (قمی، شیخ عباس، انصاریان، حسین، ۱۳۸۶، ۱۰۸۸)

نتیجه :

ممکن است مشاور از علم خویش یا تجربه خویش و گاه کشف و خلاقیت خویش به مراجع خود پیشنهاد و نظراتی ارائه کند کما اینکه وجود رویکردهای متعدد در روانشناسی گویای این امر است که انسان مجموعه‌ایی عظیم از مفاهیم رونده [در طی زمان] است - وجه تسمیه روان نیز از آن منشعب است - اما اگر مشاور با هر رویکردی اعم از فرمولهای تجربه شده، اعم از قیاس‌ها علمی و عقلی و شناختی به مراجع بنگرد ولی رابطه‌اش با وجدان به معنای اساسی وجدان برقرار باشد نظرش اکثراً مبتنی بر صحت خواهد بود. چه بسا مبنای وجدان بخاطر وجود تقوا و ایمان ظهور یافته است. حال اگر مشاور یا روانشناسی احساس کند آنقدر تزکیه و ریاضت نفس ندارد که به پیام‌های وجدان (حقیقی) یعنی همان فؤاد خویش توجه کند می تواند از مصادیق علمی و نظری تقوا با ایجاد تذکر در کنار رویکرد علمی‌اش به مراجع بنگرد. به طور مثال اگر مراجعی دچار تعارضات روانی است و از قضا رباخواری هم می کند. مشاور نباید با فرض بی تأثیر بودن رفتار و عملکرد او به ارائه مشاوره و نظر به او بپردازد. یا اگر مراجعی خیانت پیشه به همسر به همراه شریک جنسی (غیر همسر) به مشاور مراجعه کرد مشاور با در نظر گرفتن اینکه او رابطه‌ی خارج از

تقوا برقرار کرده، باید ابراز نظر و حتی قضاوت و ابراز مشاوره، منوط بر ترک فسق و جبران آن باشد. (مگر آنکه در شرایطی محرز شود مراجع بیمار یست که ممکن است خطر آفرین باشد و از طرق دیگر پزشکی و گاه قضایی لازم به مدیریت او باشد).

اگر مراجعی در همان گام اول با ارائه مطالب یکطرفه بخواهد بنیادهای خانواده را با کمک نظر مشاور در هم بکوبد مشاور با اشفاق به مراجع خویش فکر کند برادر یا خواهر و فرزندان خودش در معرض خطر هستند.

بدون شک مشفق ترین افراد پیامبرگرمی(ص) وائمه طاهربین(ع) هستند که به دلیل برداشتن حجابهای نفسانی بی پرده حقایق را در وجدانیات خویش درک و مس میکنند و ما را به حق الهی که با طبیعت و با فطرت سازگار است آشنا میکنند. نگاه آنان همانا نگاه «معروف» است و به واسطه همان ما را بدان امر میکنند. این رویکرد فراتر از «محسوس» و «معقول» است. /پایان

مراجع

[1] قرآن کریم. فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن کریم، چاپ اول، ۱۳۷۳، انتشارات دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

[2] سید رضی، ۴۰۰، مصحح صبحی صالح، نهج البلاغه (صبحی صالح)، موسسه دار الهجره، قم.

[3] ابن بابویه، محمد بن علی، ذهنی تهرانی، محمد جواد. ۱۳۸۰. علل الشرائع. قم. ناشر: مومنین.

[4] برونو، فرانک، ترجمه: طاهری فرزانه، یاسائی، مهشید، فرهنگ ۱۳۷۳، توصیفی اصطلاحات روانشناسی، تهران، طرح نو.

[5] حجتی، سید محمدباقر، (۱۳۶۰) روانشناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی.

[6] ارغاب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن [منبع الکترونیکی] خسروی حسینی، غلامرضا، موسسه

تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع).

[7] زمخشری، محمود بن عمر، مهنا، عبد الامیر، ۵۳۸، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ناشر: موسسه الاعلمی للمطبوعات، محل نشر: بیروت.

[8] دشتی، محمد، ۱۳۸۹، ترجمه نهج البلاغه، چاپ دهم، پیام عدالت، تهران.

[9] سجادی، جعفر، ۱۳۷۹ فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران، انتشارات سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.

[10] سیروس عظیمی، ۱۳۶۶، اصول روانشناسی عمومی، دهخدا، تهران.

[11] شعاری نژاد، علی اکبر. ۱۳۷۰ فرهنگ علوم رفتاری. انتشارات امیر کبیر - چاپ دوم.

[12] شیخ صدوق، تقدیم: سید محمد صادق بحر العلوم، ۱۳۸۶ ق، علل الشرائع، ناشر کتاب خانه حیدریه، نجف اشرف، /.

[13] صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۹۷۹-۱۰۵۰ ق محمد خواجوی، ۱۳۶۵. مفاتیح الغیب. انتشارات مولی، تهران.

[14] صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۹۷۹-۱۰۵۰ ق، محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۹۱، شواهد الربوبیه. حکمت اسلامی صدرا، تهران.

[15] طباطبایی، محمد حسین، مترجم: موسوی، محمد باقر ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.

[16] طباطبایی محمد حسین ۱۳۷۰. طریق عرفان. انتشارات کتابسرای اشراق. قم.

[17] عناصری، جابر، ۱۳۸۰ مردم شناسی و روانشناسی هنری، انتشارات رشد. تهران.

- [18] قمی، شیخ عباس، انصاریان، حسین، ۱۳۸۶، مفاتیح الجنان، دارالعرفان، قم.
- [19] کلینی، محمد بن یعقوب، مصطفوی، جواد. ۱۳۶۹ اصول کافی. تهران. کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- [20] مجلسی، محمدباقر. ۱۰۷۷ بحار الانوار.
- [21] مصطفوی، حسن، ۱۳۷۴ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران.
- [22] مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۷ تفسیر نمونه، جلد هفدهم، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
- [23] موسوی بجنوردی، کاظم، ۱۳۸۱، دائره المعارف بزرگ اسلامی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- [24] نمازی شاهرودی، علی، نمازی شاهرودی، حسن بن علی، مستدرک سفینه البحار، ۱۳۶۱، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.
- [25] یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۸۲ انسان امروزی در جستجوی روح خود. ترجمه فریدون فرامرزی و لیلا فرامرزی. مشهد: به نشر. آذر عادل
- [1] <http://plato.stanford.edu/entries/behaviorism/> / Graham, George, "Behaviorism" First published Fri May 26, 2000; substantive revision Tue Jul 27, 2010